

یادداشت
O P I N I O N

اعظم ده‌صوفیانی

دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

گروه‌تاب

مسیر جدید توانمندی

بازدید از نمایشگاه آثار هنری و صنایع دستی افراد دارای معلولیت، قربانیان خشونت اسیدپاشی و هنرمندان همراه این دو گروه و مشاهده تلاش‌های آن‌ها در شکل‌دهی رسمی گروه هنری «تاب»، مایه خوشحالی است. آنچه این حرکت را متمایز می‌کند، این است که هنرمندان این گروه خود توانسته‌اند تشکلی را پایه‌گذاری کرده و عزمشان را برای حمایت از یکدیگر و معرفی توانایی‌هایشان جزم کنند. این اقدام یک گام مهم و الهام‌بخش است و به روشنی عینیت می‌بخشد به یکی از شعارهای کلیدی جهانی در حوزه حقوق افراد دارای معلولیت: «هیچ چیز دربارہ ما، بدون ما».

در سطح جهانی، تمرکز بر این است که این گروه‌ها خود رهبری مسیرشان را به دست گیرند و گروه‌تاب نمونه‌ای موفق از همین اصل است. در اینجا دیگر نیازی به مدیریت و رهبری از بیرون نیست. اعضای گروه‌تاب به‌وضوح نشان داده‌اند که به اندازه کافی توانمند هستند و نقش مردم و نهادهای غیردولتی نیز این است که در کنارشان باشند، به صدایشان گوش دهند و کمک کنند تا در مسیر خودشان بهتر و قوی‌تر عمل کنند.

آثار به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه پیام قدرتمندی دارند؛ به ویژه در هفته‌ای که بر منع خشونت علیه زنان تمرکز دارد. این آثار نشان می‌دهند که هنر می‌تواند پلی برای درک متقابل و شکستن چرخه خشونت باشد. این گام‌ها، هم در سطح فردی و هم اجتماعی، می‌توانند تغییرات عمده‌ای ایجاد کنند. آنچه بیشتر از همه جلب توجه می‌کند، این است که این آثار به جای آنکه صرفاً گواهی بر محدودیت‌ها و مشکلات باشند، نشان‌دهنده عزمی راسخ برای عبور از موانع و قدرت‌بازسازی است.

بحث «توانایی» جای تأمل دارد. بسیاری از افراد ممکن است ظاهر سالمی داشته باشند، اما در درون با محدودیت‌های روانی و اجتماعی دست‌وپنجه‌نرم کنند. در مقابل، افرادی با محدودیت‌های فیزیکی ممکن است توانایی‌های خارق‌العاده‌ای از خود نشان دهند. نحوه استفاده از واژگان تأثیر زیادی بر نگرش جامعه دارد. افراد دارای معلولیت باید به‌عنوان معلمان جامعه نقش ایفا کنند و یادآور شوند که زبان می‌تواند تفکیک‌ساز یا توانمندساز باشد. گروه تاب پاسخ منفی به این پرسش‌ها می‌دهد.

تشکیل گروه تاب تنها یک رویداد فرهنگی نیست، بلکه تجلی اراده و خودباوری افرادی است که حالا قلمرو هویت و توانمندی خود را می‌سازند. آن‌ها به همگان می‌آموزند که توانایی را باید در جای دیگری جست. این گروه به‌وضوح به ما می‌آموزد که توانمندی در زمینه‌های مختلف به معنای محدودیت‌های فیزیکی نیست و نهادهای دانشگاهی و دیگر گروه‌های اجتماعی باید همواره به این حقیقت توجه کنند که شناخت مسائل گروه‌های مختلف اجتماعی نیازمند گفت‌وگوی عمیق و صمیمی است. در همین راستا، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات از نمایشگاه گروه تاب بازدید کرد تا فضای گفت‌وگویی صمیمی در کنار آثار هنری فراهم شود. اینجا مکانی شخصی و مستقل است؛ حتی با وجود تمام محدودیت‌ها، شاهد پیشرفت و تحقق چیزی زیبا در جریانیم.

مهین داوری

روزنامه نگار

“

در نمایشگاه

«تاب»، ۶۰

هنرمند معلول

آثار خود را

به نمایش

گذاشتند؛

آثاری که

هرکدام

داستانی از

مقاومت و امید

دارند و دلیلی

بر پیروزی

انسان بر

محدودیت‌های

فیزیکی و

روانی است



هنر؛ زبان قدرتمند

هنرمندان معلول

نمایشگاه گروه هنری «تاب»، نقطه عطفی در

توانمندسازی هنرمندان معلول است که از طریق

آثارشان، صدای خود را به گوش جامعه می‌رسانند

و داستان‌های زندگی‌شان را به نمایش می‌گذارند

در دنیای امروز؛ جایی که هنر مرز نمی‌شناسد و خلاقیت برای هر فرد فرصتی است تا صدای درونی خود را به جهان برساند، گروه هنری «تاب» گامی نوو تأثیرگذار در مسیر توانمندسازی هنرمندان معلول برداشته است. این گروه، با ابتکار عمل جمعی از هنرمندان تجسمی و صنایع دستی دارای معلولیت، قصد دارد فضایی امن و مستقل برای هنرمندان معلول ایجاد کند تا آثار آنان از سایه‌ها به روشنی بیرون آمده و به جامعه معرفی شود. هدف این گروه نه تنها شناسایی و تکریم هنرمندان نخبه، بلکه حمایت مداوم از آنان در مسیر فعالیت‌های هنری است. نخستین نمایشگاه گروه «تاب»، که در روزهای ششم و هفتم آذرماه ۱۴۰۴، همزمان با روز جهانی معلولان، در گالری «شیوا قلم» برگزار

هنر؛ مقاومتی در برابر محدودیت‌ها

زندگی هنرمندان معلول، برخلاف آنچه بسیاری از افراد تصور می‌کنند، مملو از چالش‌های عمیق است که آن‌ها را به مسیرهایی متفاوت از سایرین هدایت می‌کند. آرزو هاشمی‌نژاد و سید مهدی موسوی، دو هنرمند برجسته گروه هنری «تاب»، زندگی خود را به عنوان مقاومت در برابر محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای خلق آثار هنری متفاوت می‌بینند. این هنرمندان به رغم رنج‌های جسمی و روانی، از هنر به عنوان ابزاری برای بیان احساسات و همچنین تغییر نگرش‌های اجتماعی بهره می‌برند.

آرزو هاشمی‌نژاد، هنرمند قربانی اسیدپاشی و یکی از صاحب‌اثرهای نمایشگاه گروه هنری «تاب»، زندگی روزمره افراد دارای معلولیت را به عنوان نوعی مقاومت و اراده برای ادامه زندگی توصیف می‌کند. او به این نکته اشاره دارد که در سن ۹ سالگی با انجمن «احقا» آشنا شده است. این انجمن به او کمک کرد تا با شرایط جدید کنار بیاید. در ابتدا، مواجهه با این شرایط برای او دشوار بود، اما با گذشت زمان و حضور در انجمن، نگرش و رویکردش به زندگی تغییر کرد. هاشمی‌نژاد اکنون نه تنها به دیگران کمک می‌کند، بلکه آرزو دارد که از تجربیات خود برای بهبود وضعیت افراد دیگر استفاده کند. سید مهدی موسوی، هنرمند معرق کار و یکی از اعضای هیأت مدیره گروه «تاب»، دیدگاه متفاوتی نسبت به محدودیت‌ها دارد. او محدودیت‌های خود را نه به عنوان موانع، بلکه به عنوان فرصت‌هایی برای رشد و خلاقیت می‌بیند. موسوی تأکید می‌کند که در زمان خلق آثار هنری‌اش، به هیچ‌وجه به معلولیت خود فکر نمی‌کند. او تنها به خلق اثر و تلاش برای ایجاد چیزی منحصر به فرد متمرکز است. به اعتقاد موسوی، هنر وسیله‌ای است برای بیان آنچه در درون انسان است؛ چیزی که شاید نتوان با کلمات بیان کرد. او همچنین تأکید دارد که هنرمند باید همیشه خلاق و ناآوار باشد و از قوانین دیکته‌شده عبور کند. موسوی همچنین معتقد است که کیفیت آثار هنری می‌تواند تأثیر زیادی بر دیدگاه

محدودیت، مانع خلق هنر نیست

زینب صابری، هنرمند صاحب‌اثر در نمایشگاه گروه هنری «تاب»، داستان زندگی خود را از پس یک سانحه تصادف که او را به معلولیت کشاند، به گونه‌ای روایت می‌کند که هر جمله‌اش سرشار از اراده و امید است. او که روزگاری کوهنورد و سنگ‌نورد بود، روزی با از دست دادن سلامت جسمی خود روبه‌رو شد و این تغییر ناگهانی، چالشی بزرگ برایش به شمار می‌آمد. در ابتدا، پذیرفتن این حقیقت که دیگر قادر به انجام بسیاری از کارهایی که پیش از آن انجام می‌داد نبود، برای او امری غیرقابل باور و دشوار بود. صابری با شرح فرایند پذیرش معلولیت خود، بیان می‌کند که به تدریج تلاش کرد تا این وضعیت را بپذیرد و زندگی خود را ادامه دهد. با وجود نگاه‌ها و واکنش‌های گاه دشوار مردم، در نهایت تصمیم گرفت به جای شکستن، به راه خود ادامه دهد. برای او محدودیت‌های جسمی هیچ گاه نتوانسته‌اند مانعی بر خلق هنر باشند.

هنر به مثابه فریاد مقاومت

در فروردین ماه سال ۱۳۹۱، زندگی محسن مرتضوی، هنرمند و رئیس انجمن حمایت از حقوق قربانیان اسیدپاشی، در پی حمله‌ای هولناک تغییر کرد. حمله نفاذچسبی اداره با اسید و ضربات ۱۹ گانه چاقو، برای همیشه جسم و روح او را در گروگن ساخت. شش ماه در کما و بیهوشی به سر برد، اما زمانی که به هوش آمد، با جسمی سوخته و چهره‌ای تغییر یافته روبه‌رو شد که ۸۵ درصد آن دچار سوختگی شده بود. این سوختگی، نه تنها جسم او را از کار انداخت، بلکه زندگی‌اش را به مسیری جدید هدایت کرد؛ مسیری که به گفته خود او، تولد «محسن دیگری» بود.

مرتضوی با اشاره به پیشینه هنری خود، از تحول درونی‌اش پس از حمله اسیدپاشی گفت: «بعد از حمله اسیدپاشی، رنگ آثارم تغییر کرد. هنر تبدیل به صدای من شد. با آثارم حرف می‌زنم، می‌خواهم بگویم که من هنوز زنده‌ام، من هنوز هوشیارم، من هنوز در این دنیا جایگاهی دارم.» این سخنان در حالی بیان می‌شود که محسن مرتضوی دیگر مانند گذشته نمی‌تواند با نگاه یا زبان خود دنیا را درک کند، بلکه تنها با هنر است که می‌تواند دردی را که در دل دارد، بیان کند.

او تأکید کرد که هنر برای او تنها یک ابزار نیست، بلکه درمانی برای روح و جسم اوست. «هنر برای من درمان است. شاعر با شعرش، خبرنگار با خبرش و من با مجسمه‌ها و نقاشی‌هایم.» هنر، در واقع برای محسن مرتضوی، نه تنها وسیله‌ای برای بیان خود، بلکه ابزاری برای ترمیم زخم‌های عمیق روحی و جسمی‌اش شده بود. به گفته او، «هنر نه تنها صدای من بود، بلکه باعث شد که حامل بهتر شود و وقتی حامل خوب شد، با آن دردهایم را بیان کردم.»

آثار مرتضوی، همچون آینه‌ای از زندگی و درونیاتش، همواره آمیخته با درد و رنج است. «اگر بخواهم درمان شویم، باید درد و رنج‌مان را نشان دهیم. همان طور که وقتی نزد پزشک می‌رویم، باید زخم‌مان را نشان دهیم تا درمان صورت گیرد، ما هم دردهای مان را با زبان هنر به دیگران نشان می‌دهیم.» این هنرمند، در آثار خود، نه تنها از شکنجه جسمانی، بلکه از رنج‌های روانی و اجتماعی ناشی از خشونت‌های جامعه سخن می‌گوید.